

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری: تشریح مرحله‌ای آیات جهاد در قرآن کریم، از منظر علامه طباطبایی(ره) و نظریه‌ی مختار؛

در بحث گذشته سیر تشریح آیات جهاد را بیان شد و متذکر گردیدیم که از خود قرآن کریم استفاده می‌شود که تشریح آیات جهاد مراحل داشته، چه در یک زمان، جهاد در اسلام ممنوع بوده یعنی در همان اوایل و در سه ماه قبل از هجرت پیامبر اکرم(ص) به مدینه، اذن در جهاد داده شده است ولی واجب نشده و در نهایت در مدینه، جهاد واجب شده، آن هم در ابتدا با مشرکین مکه و بعد نیز با اهل کتاب و بعد هم با قاطبه‌ی مشرکین و کفار.

بررسی پنج مطلب مهم درباره‌ی تشریح آیات جهاد از منظر علامه طباطبایی(ره)؛

عرض کردیم که مرحوم علامه طباطبایی(ره) بعد از ذکر مراحل تشریح آیات جهاد مجموعاً پنج نکته را بیان کردند که حتماً لازم است به این مطالب توجه داشته باشیم:

مطلب اول: دین اسلام، مبتنی بر فطرت بوده و تمام سعادت بشر در گرو این دین قیّم است؛

اولین نکته این است که فرموده‌اند دین اسلام مبتنی بر فطرت است، یکی از ویژگی‌های دین ما این است که دینی مطابق با فطرت است و این دین، عنوان «قیّم» را دارد. چه اینکه آیه‌ی شریفه‌ی 30 از سوره مبارکه روم می‌فرماید: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ بدین رو «قیّم» یعنی آنچه که منشأ قیام یک شیء، به اوست یا آنچه که دیگری، به او قائم است، مثل اینکه می‌گوییم: یک کسی قیّم فلانی است یعنی امور او، وابسته به اوست، آن وقت اگر گفتیم دین، عنوان قیّم را دارد، یعنی همه‌ی سعادت بشری، شخصی، اجتماعی و سیاسی او، در گرو دین است و این خودش خیلی نکته مهمی است که دین، عنوان «قیّم» را دارد و تمام سعادت بشر در گرو دین است، اگر بشر دین را کنار بگذارد، راهی برای سعادت ندارد.

مطلب دوم: اقامه دین توحیدی، از اهم حقوق انسانی است؛ بیان سه نکته مهم؛

علامه(ره) فرموده‌اند: اقامه‌ی این دین توحیدی، از اهمّ حقوق بشری است و از اهمّ حقوق انسانیت است، یعنی یکی از حقوقی که بشر دارد، اقامه دین توحیدی اسلام است؛ آن‌گونه که روشن است این نکته، نکته بسیار لطیف و ظریفی است که اشاره کردند و فرمودند: از اهمّ حقوق بشر این است که در جامعه او، دین اقامه شود و ایشان در ادامه به آیه شریفه 13 از سوره شوری اشاره کردند که خداوند متعال به پیامبر مکرمش(ص) فرمود: (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ) پروردگار می‌فرماید: ما وصیت کردیم به ابراهیم و موسی و عیسی(ع) که «أَقِيمُوا الدِّينَ» دین را اقامه کنند، یعنی یکی از وظایف مهم انبیاء اقامه‌ی دین است، انبیاء(ع) فقط نیامدند برای بیان و ابلاغ! بلکه علاوه بر آن، دین باید اقامه شود، یعنی باید به دین در جامعه عمل شود و مردم به دین عمل کنند، این از وظایف انبیاست.

نکته‌ی اول: رأس وظائف حاکم اسلامی، اقامه دین است؛

حال مناسب است در اینجا این جمله معترضه را بگوییم که یکی از سؤالاتی که در زمان ما مطرح می‌کنند و می‌گویند مگر حجاب اجباری است؟ مگر حکومت اسلامی حق دارد حجاب را الزامی کند؟ هر کسی خواست حجاب داشته باشد و هر کسی خواست حجاب نداشته باشد، این موضوع ربطی به حاکم اسلامی ندارد! در پاسخ به ایشان باید گفت که این مطلب، درست نقطه‌ی مقابل قرآن کریم است و با این آیه شریفه 13 از سوره مبارکه شوری که یکی از وظایف انبیاء(ع) را اقامه‌ی دین قرار داده در تضاد است؛ یعنی ابتداء همه آنهایی که به عنوان مصلح جامعه هستند و سپس همه‌ی آنهایی که تدبیر جامعه در اختیارشان است، تا حاکم اسلامی و دولت اسلامی، همگی وظیفه دارند تا دین را در جامعه اقامه کنند و نماز را بر پا دارند، آن آیه شریفه‌ای که در این زمینه مفید است و آقایان به ذهنشان بسپارند (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ) حج 41 اگر کسانی را در زمین متمکن کردیم این چهار وظیفه را دارند، نماز را بر پا دارند، زکات را بدهند، امر به معروف و نهی از منکر هم داشته باشند، یعنی حاکم اسلامی و دولت اسلامی در رأس وظایفش اقامه‌ی دین است، نمی‌تواند بگوید هر کسی خواست نماز بخواند و اگر نخواست نخواند به من ارتباطی ندارد، من فقط می‌گویم نماز واجب است، هر کسی خواست روزه بگیرد و اگر نخواست نگیرد! هر کسی هم روزه خواری کرد ما به او کاری نداشته باشیم، اینها مخالف با رسالت کلی الهی است که وظیفه‌ی انبیاء عظام(ع) است.

نکته‌ی دوم: انگیزه اعلامیه حقوق بشر، دین زدایی از جامعه بشری است؛

علامه(ره) می‌فرمایند: پس اقامه‌ی دین از حقوق انسانی شد و در مطلب اول دین عنوان قیّم را دارد؛ یعنی جامعه به او وابسته است، اصلاح و سعادت جامعه به او مرتبط است و چیزی که اصلاح جامعه به او مرتبط است جزء حقوق جامعه است، شما ببینید امروز برای ما حقوق بشر را نوشتند که در آن نه تنها اصلاً بحث دین مطرح نیست، بلکه این اعلامیه به این سمت و سو است که کاملاً دین را از بشر بگیرند، نه فقط دین اسلام را، بلکه همه‌ی ادیان الهی از جمله، مسیحیت، یهودیت را؛ یعنی در نهایت با این اعلامیه، دنبال دین‌زدایی هستند.

نکته‌ی سوم: تشکیل حکومت، یکی از وظایف اساسی تمامی پیامبران الهی(ع)؛

از سؤالاتی که بعضی مطرح می‌کنند، این است که می‌گویند شما که می‌گویید پیامبر اسلام(ص) در مدینه حکومت تشکیل داد، می‌پرسند کجا حکومت تشکیل داد؟ باید به ایشان جواب بدهیم که حالا لازم نیست که ما بیایم یک شاهد تاریخی بیاوریم، بلکه همین راز از آیه قرآن که فرمود «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» کافی است یعنی یکی از وظایف پیامبران گذشته نیز، همین امر بوده و اختصاصی به پیامبر اسلام(ص) هم ندارد و نباید ادعا کرد که فقط پیامبر(ص) اسلام باید اقامه‌ی دین و اقامه‌ی حکومت اسلامی کند.

علی‌آی حال این نکته‌ی مهمی است که اولاً: دین، «قیّم» است و ثانیاً: اقامه‌ی دین، حقّ بشر است و این نکته دوم، خیلی نکته‌ی

مهمی است و پر واضح است که امروز دنیای غرب می‌خواهد بشر را از دین جدا کند، یعنی در این تصمیم و عمل است که انسان را از حقّ مسلم فطری خویش، جدا کند.

مطلب سوم: دفاع از دین، خود حق فطری دیگری است که مترتب بر اقامه دین است؛

بعد مرحوم علامه طباطبایی(ره) در مطلب سوم فرمودند: این حقّ فطری، مستلزم یک حقّ فطری دوم است؛ به تعبیر دیگر، دفاع از این حقّ فطری، خود یک حقّ فطری دوم است، یعنی ما باید از این دین دفاع کنیم، اشاره می‌کنند به آیه 40 از سوره حج (وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ) اگر دفاع نبود و اگر خداوند متعال دفاع را تشریع نمی‌فرمود بر اینکه برخی از مردم با برخی دیگر جنگ کنند و برخی، برخی را دفع کنند، دیگر نه مسجدی باقی می‌ماند و نه کنیسه‌ای باقی می‌ماند و نه ذکری از خدای متعال باقی می‌ماند؛ بنابراین خود جهاد و دفاع از دین هم، خود یک حقّ فطری دیگری می‌شود که مترتب بر خود اقامه‌ی دین است که آن هم حقّ فطری است.

مطلب چهارم: جهاد اگرچه در ظاهر موجب خونریزی است، اما در حقیقت موجب حیات انسانیت است؛

مرحوم علامه طباطبایی(ره) در مطلب چهارم می‌فرمایند: اگر چه جهاد، در ظاهر خونریزی است، جنگ و جراحت و نقصان و خرابی است، اما موجب حیات انسانیت است و به این آیه شریفه 24 از سوره انفال اشاره می‌کنند که: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) یعنی ای کسانی که ایمان آوردید جواب بدهید و خدا و رسول را استجابت کنید، وقتی خدا و رسول شما را دعوت می‌کند به آنچه موجب حیات شماست؛ و آیات قبلش مسئله‌ی جهاد را مطرح کرده، یعنی جهاد و قتال، از اموری است که موجب حیات انسانیت و حیات بشریت است، به این نکته هم اشاره می‌کنند و بعد می‌فرمایند: «القتال سواءً كان بعنوان الدفاع عن المسلمين أو عن بيضة الإسلام أو كان قتالاً ابتدائياً كل ذلك دفاعٌ عن حقّ الانسانية في حياتها».

همانگونه که روشن است علامه(ره) به صورت لطیف و دقیق، قتال ابتدایی را مطرح می‌کنند و می‌فرمایند: جهاد ابتدایی مانند جهاد دفاعی تماشای دفاع از حقّ انسانیت است، نه فقط دفاع از حق مسلمان‌های به تنهایی، بلکه دفاع از حقّ فطری انسانیت است «ففي الشرك بالله سبحانه هلاك الإنسانية» زیرا شرک، موجب هلاکت انسانیت است و موجب موت فطرت انسانی است و بعد در چند سطر بعد می‌فرمایند «فإن هذا القتال الذي تذكره الآيات المذكورة إنما هو لإماتة الشرك» جهاد ابتدایی برای اقامه‌ی شرک است «الظاهر من الوثنية، أو لاعلاء كلمة الحق». ر. ک. ج 2 ص 66

مطلب پنجم: استخلاف خلیفه الهی روی زمین، محقق نمی‌شود مگر به جهاد و قتال با دشمنان دین الهی؛

در مطلب پنجم این نکته را بیان می‌کنند که ولو قرآن کریم به این معنا تصریح ندارد، اما غایت اسلام و خلقت این است که یک زمانی توحید خالص در روی زمین باشد و می‌فرمایند: این آیاتی که مربوط به ظهور حضرت حجت(عج) است همچون آیه: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) نور 55 این یک وعده‌ی الهی است که خدا یک زمانی گروهی را از مؤمنین، خلیفه‌ی خودش در روی زمین قرار می‌دهد که اینها عبادت خالص، توحید خالص کنند، (يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) دیگر شرک نباشد!

آن وقت می‌فرمایند: استخلاف به چه چیز تحقق پیدا می‌کند؟ به این تحقق پیدا می‌کند که یک گروهی دیگران را کنار بزنند، پس استخلاف نمی‌شود، مگر اینکه جهاد در کار باشد، استخلاف نمی‌شود مگر اینکه قتال در کار باشد، یعنی از همین آیات مربوط به

مهدویت ایشان مسئله‌ی قتال آخر الزمان را هم به صورت ایماء و اشاره استفاده فرمودند.

در نتیجه بیان این نکات، در فهم جهاد ابتدایی بسیار مهم است، پس اینکه همین طور می‌گویند: جهاد برای این است که مشرکین را مسلمان کنیم لذا اسلام دین شمشیر و دین زور می‌شود، نه اینطور نیست، باید این نکات را نیز، در سیر تشریع جهاد، دقت کرد و هم این نکاتی که مرحوم علامه طباطبایی (ره) به خوبی از آیات جهاد استفاده فرمودند، مد نظر باشد.

بررسی آیات جهاد در قرآن کریم، در ضمن چند طائفه؛

حالا بعد از این مقدمات می‌خواهیم وارد تفسیر آیات شویم؛ ببینیم بالأخره آیا از قرآن کریم، جهاد ابتدایی استفاده می‌شود یا خیر؟ باز تکرار می‌کنم قول بعضی از نویسندگان را که مع الاسف گفته‌اند: «آنچه که فقهاء از شیخ مفید و طوسی تا صاحب جواهر و امام و مرحوم آقای خوئی (قدس سرهم) در فقه، پیرامون جهاد ابتدایی گفته‌اند، نقطه‌ی مقابل قرآن کریم است!» از این رو، اینک باید آیات مربوط به جهاد را در قرآن بررسی کنیم تا ببینیم از این آیات، چه استفاده‌ای می‌شود؟

بررسی طائفه اول: آیات 190 تا 195 سوره مبارکه بقره، تحقیق حول سه محور مهم؛

اولین آیاتی که مورد بحث قرار می‌دهیم آیات 190 تا 195 از سوره مبارکه بقره است؛

در آیه 190 می‌فرماید: (وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) با کسانی که با شما جنگ می‌کنند در راه خدا با آنها جنگ کنید (وَ لَا تَعْدُوا) تعدی و تجاوز نکنید (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) خدا معتدین و تجاوزکاران را دوست ندارد، این آیه 190.

در آیه 191 می‌فرماید: (وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ) این ضمیر «هم» به همان (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) برمی‌گردد، چه خدا می‌فرماید: هر جایی که مشرکین را پیدا کردید بکشید، (تَقْتُلُوهُمْ) یعنی وجدتموهم (وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ) این مشرکین شما را از مکه بیرون کردند و شما هم با اینها جنگ کنید و از آنجایی که شما را بیرون کردند شما هم آنها را بیرون کنید. (وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ) مراد از این فتنه، آیا شرک است که کثیری از مفسرین گفتند، یا مراد همین شکنجه‌ای است که کفار و مشرکین نسبت به مسلمان‌ها می‌دهند؟ چه می‌فرماید: فتنه بدتر از قتل است که اینها نسبت به شما انجام می‌دهند. (وَ لَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) حالا که می‌خواهید با مشرکین مکه جنگ کنید در مسجد الحرام با اینها جنگ نکنید مگر اینکه (حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ) اگر اینها در مسجد الحرام با شما جنگ کردند: (فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ) شما هم آنها را بکشید (كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ) و اگر مشرکین دست برداشتند (فَإِنْ أَنْتَهُوا) اینکه از چه چیزی دست برداشتند محل بحث است (فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

آیه 193 می‌فرماید: (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ) در آیه 190 فرمود آنهایی که با شما جنگ می‌کنند را بکشید و با آنها قتال کنید و در آیه 191 فرمود: هر جا اینها را پیدا کردید بکشید، ولی در آیه 193 می‌فرماید: بکشید تا چه زمانی؟ (حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ) دین برای خدا باشد: (فَإِنْ أَنْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ).

در آیه 194 می‌فرماید: (الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ الْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ) اگر اینها در ماه حرام با شما جنگ کردند، شما هم در ماه حرام با ایشان جنگ کنید و در حرمت هم قصاص راه دارد، یعنی ماه حرام، بلد حرام، اینها همه از حرمت است، اگر اینها حرمت‌شکنی کردند، شما هم قصاصاً همان کاری که آنها کردند را انجام بدهید. (فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ)

در آیه 195 می‌فرماید: (وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) علاوه بر جهاد بدنی، جهاد مالی هم بکنید، انفاق کنید، اما به اندازه (وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ)

محور اول: بررسی پنج عنوان مهم در طائفه‌ی اول آیات جهاد؛

ما می‌خواهیم راجع به این پنج آیه بحث کنیم. در این آیات شریفه چند عنوان مهم یا پنج فراز و عبارت محوری وجود دارد که باید روی آنها دقت شود؛

عنوان اول: منظور از (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) چیست؟

عنوان دوم: بررسی مقصود از (وَلَا تَعْتَدُوا) چه می‌باشد؟

عنوان سوم: مراد از (فَإِنْ أَنْتَهُوا) بر اینکه اگر کافران از جنگ امتناع کردند و دست برداشتند، یعنی چه؟

عنوان چهارم: مقصود از (فِتْنَةً) چه معنای است؟

عنوان پنجم: منظور از «دین» در (وَيَكُونِ الدِّينُ لِلَّهِ) چه معناست؟

این پنج کلمه یا عبارت محوری در این آیات شریفه است که باید بررسی شود.

محور دوم: بررسی سه دیدگاه مهم پیرامون جواز جهاد ابتدایی، در طائفه‌ی اول آیات جهاد؛

اما قبل از بررسی عناوین لازم است بررسی شود که در این آیات شریفه راجع به جواز جهاد ابتدایی، چند دیدگاه وجود دارد؛ در پاسخ باید گفت سه تا دیدگاه وجود دارد مجموعاً اگر بخواهیم جمع‌بندی کنیم، سه تا نظریه و دیدگاه در این آیات شریفه است:

دیدگاه اول: این است که این آیات شریفه دلالت دارد این جنگ ابتدایی و جهاد ابتدایی جایز نیست و فقط باید جهاد دفاعی باشد.

دیدگاه دوم: این است که این آیات شریفه جهاد ابتدایی با مشرکین مکه را تجویز و واجب کرده، فرموده با مشرکین مکه جهاد ابتدایی کنید.

دیدگاه سوم: این است که ما از آیات استفاده کنیم جهاد ابتدایی مطلقاً مشروع است.

که باید بحث کنیم تا ببینیم آیا دیدگاه و احتمال دیگری نیز، در آیات راه دارد یا نه؟

محور سوم: بررسی دو دیدگاه پیرامون کیفیت نزول و ارتباط طائفه‌ی اول آیات جهاد با یکدیگر؛

قبل از اینکه وارد بیان آن عناوین بشویم یک بحث دیگری که وجود دارد این است که: آیا این پنج آیه، دفعه‌ی نازل شدند؟ یا اگر هم دفعه‌ی نازل نشدند، آیا این پنج آیه، به یکدیگر ارتباط دارند و یک غرض واحد را دنبال می‌کنند؟

نظریه‌ی وحدت غرض: برخی مثل مرحوم علامه طباطبایی(ره) فرمودند: بله، «سیاق» این پنج آیه، قرینه است بر اینکه این پنج آیه، دنبال یک غرض واحد است و آن «تشریع قتال» است که مراد ایشان «قتال ابتدایی» است. به تعبیری دیگر، مرحوم علامه(ره) می‌فرمایند: سیاق این آیات شریفه، دلالت دارد بر اینکه دفعه‌ی واحده‌ی نازل شده‌اند و «لغرض واحد» هم نازل شده‌اند؛ حال غرض واحد همان «تشریع القتال لأول مرة مع مشرکی مکه»، است یعنی همان دیدگاه دوم، قتال ابتدایی با مشرکین مکه.

نظریه‌ی اختلاف غرض: بعضی‌ها می‌گویند خیر؛ این پنج آیه اصلاً در زمان‌های مختلف نازل شده و بعضی ناسخ بعضی دیگر است و ارتباط این چینی که بگوییم همه‌ی پنج آیه، یک غرض واحد را دنبال می‌کنند، دلالت ندارد؛

که نظریه صحیح بنابر ظاهر، فرمایش مرحوم علامه طباطبایی (ره) است؛ بدین معنا که وقتی این آیات و مفرداتش درست تبیین شد، کلام مرحوم علامه (ره) تثبیت می‌شود، یعنی این پنج آیه یک غرض واحد را می‌خواهد بیان کند.

بررسی سه احتمال در عنوان اول محور اول یا فراز «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» □

از این پنج عنوان، مهم‌ترینشان عنوان (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) است؛ چه آیه می‌فرماید: (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) در راه خدا، حال معنای (فِي سَبِيلِ اللَّهِ) روشن است، یعنی برای گرفتن زمین و قدرت پیدا کردن و حکومت نباشد، بلکه برای «اعلاء كلمة الله»، باشد و برای «سَبِيلِ اللَّهِ» قتال کنید؛ با چه کسانی قتال کنید؟ (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ)، با کسانی که با شما جنگ و مقاتله می‌کنند.

مجموعاً در کلمات مفسرین، درباره‌ی فراز (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: فراز (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) به منزله‌ی شرط است و شرط نیز داری مفهوم است؛

این است که این عنوان شرط را دارد، یعنی اگر مشرکین مکه با شما جنگ کردند، شما هم با ایشان جنگ کنید، پس مفهومش این می‌شود که اگر مشرکین مکه با شما جنگ نکردند و دست به اسلحه نبردند و نیامدند در مقابل شما لشگرکشی کنند، شما نیز حق جنگ کردن ندارید. حال آیا این احتمال، احتمال درستی است یا خیر؟ البته احتمالات دیگر را نیز، باید بیان کنیم تا سپس بررسی نماییم که کدامیک از آنها صحیح است؛ پس این احتمال اول که این آیه «بمنزلة الشرط» است؛

احتمال دوم: (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) قید احترازی است و دو مؤید روایی نیز دارد؛

اینکه خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «با آنهایی که با شما جنگ می‌کنند، بجنگید» برای این است که می‌خواهد پیرمردها، زنها، بچه‌ها و کسانی که با شما جنگ نمی‌کنند را خارج کند و بگوید به اینها کاری نداشته باشید، اینها که با شما قتالی ندارند، آن مردان جنگی‌شان که با شما جنگ دارند، با آنها قتال کنید! که در نتیجه این (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) می‌شود قید احترازی، آن وقت دو روایت است که این دو روایت در کتب اهل سنت هم آمده و قائلین به این احتمال این دو روایت را مؤید این احتمال قرار دادند مراجعه بفرمایید به «الدر المنثور» سیوطی جلد 1 صفحه 205 این دو روایت عبارتند از:

روایت مؤید اول: «علی بن داود قال حدثنا ابوصالح قال حدثنا معاوية عن علي (ع) عن ابن عباس» که یک چیزی که خود این سند را خراب می‌کند این است که معنا ندارد، امیرالمؤمنین (ع) از ابن عباس نقل کند، اگر چه اینکه ابن عباس «اکبر سناً» بوده و معروف در تفسیر هم بوده، ولی این خیلی بعید است که امیرالمؤمنین (ع) بخواهد، از ابن عباس یک نظریه‌ی تفسیری را نقل کند! حال یک وقتی هست که ابن عباس، کلامی از پیامبر (ص) نقل می‌کند، در این موارد مانعی ندارد که امیرالمؤمنین (ع) از او نقل کند، اما وقتی بخواهد نظریه‌ی تفسیری خودش را بیان کند، مناسب شأن امیرالمؤمنین (ع) نیست؛ به هر جهت، ابن عباس گفته: منظور از (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) این است که «لا تقتلوا النساء» زنها را نکشید، «و لا الصبيان» بچه‌ها را نکشید، «و لا الشيخ الكبير» پیرمرد را نکشید، «و لا من القى إليكم السلم و كفّ يده»، کسی که اسلام آورده، یا حاضر است با شما صلح کند، «فإن فعلتم هذا فقد اعتديتم»، این روایت را جلال الدین سیوطی (849-911 هـ) در کتاب «الدر المنثور في التفسير بالمأثور» آورده، البته مرحوم قطب الدین راوندی (ره) هم در «فقه القرآن» ج 1، ص 339 آورده است.

روایت مؤید دوم: روایت دیگری در کتب اهل سنت است که به عنوان مؤید این مطلب ذکر کردند.

این نظریه را که بعضی از روایات مؤید آن است، توسط فاضل مقداد (ره) (م 826 هـ ق) در «کنز العرفان في فقه القرآن» اختیار شده است که (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) برای اخراج صبیان، نساء و پیرمردهاست.

احتمال سوم: فراز (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) وصف برای کفار است، چه بالفعل در حال جنگ باشند، چه نباشند؛

که برخی از محققین در آیات الأحکام این قول را دارند و خود مرحوم علامه(ره) نیز همین احتمال سوم را اختیار کرده و آن این ست که (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) یعنی تمام کفار، چه کفاری که بالفعل با شما بجنگند و چه کفاری که بالفعل با شما نجنگند، پس طبق این قول، معنای (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) وصف برای کفار است، یعنی آیه می‌خواهد بفرماید با مشرکین بجنگید، مشرکین چه وصفی دارند؟ آنهایی هستند که دائماً «بصد القتال مع المسلمین» هستند، حالا الآن بیایند به طرف شما لشکر بکشند یا نکشند؛ یعنی بالفعل لشکرکشی بکنند یا نکنند. عبارت مرحوم علامه(ره) این است که: «الظاهر أَنَّ الفعل أَعْنَى يُقَاتِلُونَكُمْ للحال و الوصف للإشارة و المراد به الذین حال القتال مع المؤمنین» یعنی اصلاً ویژگی‌شان این است که می‌خواهند با مؤمنین بجنگند «و هم مشرکوا مکّه».

علامه(ره) می‌فرماید: این آیه را طبق این احتمال، همانند آیهی (أَنزَلَ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا) 39 حج خواهد بود چه آنجا هم درست است چون به اینها ظلم شد به ایشان اذن در جهاد داده شد که آنها بروند و جهاد کنند و لازم نیست زمانی که مظلومان قصد رفتن به جهاد دارند، کفار نیز بالفعل در مقابل بیایند و جنگ کنند، لذا می‌فرماید: همان طوری که از آیه «أَنزَلَ» اذن ابتدایی قتال با مشرکین مکّه است نه وجوب، اینجا هم اذن قتال ابتدایی با مشرکین مکّه است، اعم از اینکه این مشرکین با مسلمان‌ها بالفعل بیایند قتال کنند، یا نیایند قتال کنند.

در این زمینه مرحوم شیخ جواد کاظمی(ره) معروف به فاضل جواد (م1065هق) در کتاب تفسیری «مسالك الأفهام الى آیات الافهام» عبارتی دارد که این قول را تایید می‌کند؛ البته لازم به ذکر است که یک «مسالك الافهام فی شرح شرايع الاسلام» شهید ثانی(ره) دارد که کتاب فقهی است، اما مسالك الافهام فاضل جواد(ره)، تفسیری است و در میان آیات الأحکام‌ها، کتاب بسیار خوبی است؛ چه اینکه چند «آیات الاحکام» داریم که قوی است و به نظر من مسالك فاضل جواد(ره) حتی از «زبدة البیان فی آیات الاحکام» مرحوم مقدس اردبیلی(ره)(م993هق) نیز قوی‌تر است.

به هر جهت مرحوم فاضل جواد(ره) در ج2، ص309 می‌فرماید: «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ أَى الْكُفَّار مطلقاً»، یعنی مثل این است که خدای متعال بفرماید: «و قاتلوا فی سبیل الله الکفار» چون «فإنَّهم بصد قتال المسلمین و علی قصده»، اینها در صدد قتال مسلمین هستند، «لاستحلالهم المقاتلة لهم، فهم فی حکم المقاتلین قاتلوا أو لم یقاتلوا»، چه مقاتله کنند و چه مقاتله نکنند، اینها چون به صدد قتال با مسلمین هستند؛ پس معنای آیه این است ر. ک. به: ج 2 ص 309

پس غیر از مرحوم علامه طباطبایی(ره)، مرحوم فاضل کاظمی(ره) و مرحوم مقدس اردبیلی(ره) و قطب الدین راوندی(ره) در «فقه القرآن» نیز این نظر را دارند. این سه احتمال در این (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ)، این فراز را هر طور معنا کنیم، معنای «و لَا تَعْتَدُوا» فرق می‌کند، از این رو، در فراز «و لَا تَعْتَدُوا» نیز چند احتمال وجود دارد که جلسه‌ی بعد عرض می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين